

نخواب محبوب من

محمود درویش

(مترجم: آوا رستگار)

آن گاه که ماه فرو می افتد
چون آینه‌ای شکسته
سایه‌ها میان مان رشد می کنند
و اسطوره‌ها می میرند
نخواب محبوب من
که زخم‌های مان نشان افتخارمان شده است
هم چون گل سرخی بر روی ماه

نور در آن سوی پنجره‌ها مان
آن گاه که بازوان رضایت مرا دربر گرفت
به پرواز در آمدم
فکر کردم این منم
هم چون پروانه‌ای در شعله‌های شکوفه‌ی انار
و لب‌های شب‌نم با من گفت و گو کردند بی هیچ کلامی
نخواب محبوب من
که نور در آن سوی پنجره‌ها مان است

گل‌های رز از دست‌انم افتاد

نه عطری، نه حسی

نخواب محبوب من

گنجشک‌ها خودکشی می‌کنند

مژه‌هایم ساقه‌های گندمی‌ست

که شب و سرنوشت را می‌نوشند

صدای شیرینت چون بوسه‌ای‌ست

هم‌چون کشیدن زه به کمان

شاخه‌ی درخت زیتون گریست

در تبعید بر سنگ

در جست‌وجوی ریشه‌هایش

و خورشید ... و باران ...

نخواب محبوب من

گنجشک‌ها خودکشی می‌کنند

آن‌گاه که ماه فرو می‌افتد

چون آینه‌ای شکسته

سایه‌ها ننگ ما را می‌نوشند

و ما تملق گریزمان را می‌کنیم
آن‌گاه که ماه فرو می‌افتد
عشق حماسه می‌شود
نخواب محبوب من
که زخم‌های مان نشان افتخارمان است
و دست‌هایمان بر فراز این شب
آواز هزاردستانی می‌شود بر روی این شاخه